

# فرهنگنامه عاشورا

## حسن ذوالفقاری



«تکیه» لفظی است عربی، به معنی «بُست» به چیزی گذاشتن، چنانکه سعدی گوید:

مرا تکیه جان پسر بر عصاست  
دگر «تکیه» برزند گانی خطاست

و مجازاً به معنی اعتماد کردن است، به گونه‌ای که سعدی آورده:

روز بهار است خیز تا به تماشا برویم  
«تکیه» بر ایام نیست تا دگر آید بهار

معانی مجازی دیگر آن پشت و پناه، ملجأ و مأوا و متکاست. در فرهنگها یکی از معانی تکیه را مکان فقیران، خانقاه، منزل درویشان، دیر، صومعه، حسینیه، تعزیه‌خانه و... ذکر کرده‌اند.

دوزی در «ذیل قوامیس عرب» آورده است:

«تکیه (ت کی ی ه) جمع آن تکایا، جایی که معمولا از مسافران فقیر یا افرادی که توصیه شده باشند، بلاعوض پذیرایی کنند. تکیه در هند و ایران و مصر و شام مشابه زاویه در آفریقا است. فیلیشر عقیده دارد که این کلمه از «تکاه» آمده است و باید تکیه (ت ی) تلفظ شود، ولی ظاهراً این کلمه درست نیست به سبب آنکه جمع آن تکایاست و این شکل جمع مخصوص کلمات مؤنث است، به صورت فعلیه که از یک ریشه بی‌قاعده و خارج از رسم و شرایط معمول می‌آید.»<sup>(۱)</sup>

گزارش انگلبرت کمپفر (۱۶۵۱-۱۷۱۶ م.) که در عصر صفوی به ایران سفر کرده است، تأیید می‌کند که تکایا در معابر و میادین برای استفاده مسافران بنا می‌شده است:

«تکیه گوشه یا کلبه‌ای است در زیر آسمان، و یا نوعی استراحتگاه در محلی دنج، که تنها در مصاحبت دیگران برای رفع خستگی به آنجا می‌روند تا وقت را با کشیدن چپق و قلیان و نوشیدن بگذرانند. تکیه‌ها در معابر و میدانهای عمومی دیده می‌شوند. مخارج ساختن این تکیه‌ها اندک است و بیشتر بیخاطر درویشهایی که گدایی می‌کنند و شهرها و بیابانها را درمی‌نوردند، برپا می‌شود.»<sup>(۲)</sup>

اصطلاحات «تکیه جای» و «تکیه‌گاه» در «آندراج» و «فرهنگ ناظم الاطباء» به معنای محل آسایش آمده است و نظامی نیز به همین معنی آورده است:

چو آن یآوری نیست در دست و پای  
که در مهد مینو کنم تکیه جای

تکیه بدین معنی جایی مانند خانقاهها در سده‌های سوم و چهارم هجری بوده است، چه آنکه خانقاه یا خانگاه را به خوردن‌گاه نیز معنی کرده‌اند.<sup>(۳)</sup> همچنین تعدادی از محققین آن را معرب خوانگاه یعنی سفره‌خانه و محل خوردن غذا که در رهگذر مسافران ساخته می‌شده است، تعبیر نموده‌اند.

با جستجو در معماری

تکیه‌داری و تکیه در آمدن اختصاص داده است که بدان اشاره خواهد شد.

ایین جوانمردی به موازات جریان تصوف رواج داشت، اما روش فقیان در میان عامه مردم پسندیده‌تر بود. با فروپاشی قزلباشان در عصر شاه عباس - که شکل استحاله یافته آیین فتوت بود - سازمان آنان بر هم خورد و جمعشان پراکنده گشت. با ضعف و نابودی لنگرها و زوایا، رفته رفته تکیه‌ها به صورت محلی برای اجتماع دانشمندی‌ها<sup>(۴)</sup> و عیاران درآمد و جایگزین آنها شد، چنانکه عبدالله مستوفی در کتاب «زندگانی من» می‌نویسد:

«انصاف را اگر سعی و همت و فداکاری و بی‌ریایی طبقه دانشمندی‌های تهران با آن مجالس تعزیه‌داری توأم نمی‌شد، هیچ وقت منظره خارجی و عمومی این عزاداری به این طول و تفصیل و شکوه نمی‌رسید. مصارف طاقناهای تکیه را هم از کیسه فتوت خود می‌پرداختند...»<sup>(۵)</sup>

مؤلف در صفحات بعد به برخی آداب و رسوم دانشمندی‌ها اشاره می‌کند، همچون: چاله حوض بازی، کبوترپروزی، مهر بازی، کفتر بازی و... که یادآور فتوت دوره ناصری (خلیفه الناصر بالله) است. بنا بر آنچه که از گفتار مستوفی برمی‌آید، گروه فقیان و دانشمندی‌ها از اداره کنندگان اصلی تکایا بوده‌اند.

افزون بر این، طبق قدیمی‌ترین سند مکتوب، با کتیبه‌ای به تاریخ ۱۲۰۲ در منزلگاهی واقع در استرآباد خانقاهی را به عنوان تکیه یاد کرده و متذکر شده است که در این محل تعزیت سالار شهیدان انجام می‌شود. ترجمه این کتیبه چنین است:

«بارویی لاجوردی است که از بهشت و آن روزی که سلطان کربلا کشته شد، سخن می‌گوید. تکیه‌ای است که غناله‌های بلند عاشقان کربلایش حتی بر عرش نیز لرزه می‌افکند. طاق سر درش تو گویی آسمانی است که از دود آه شبانه اسیران کربلا سیاه گشته است. این مکان زرنگار و خوش‌نما از آتش یزید ملعون آن سگ شیاد، در آن روز که بیکر چونان سرو سهی رزمنده راه دین (امام حسین) را در میان صحرای کربلا فرو افکند، سیاه گشته بود. از آن روز تاکنون تمام عالم در صحن «تکیه» برای شهیدان کربلا گریه می‌کند. وضع تکیه حتی بانی آن را هم به گریه می‌اندازد، چرا که او خود ذره حقییری است در کف حمایت سلطان کربلا. خدایا پدر و اولاد این صدیق عاصی را به عشق سرور شهیدان کربلا ببخش. ذهن مرا در نگارش تاریخ ۱۲۰۱ برای «تکیه» سلطان اولیاء تأیید فرما.»<sup>(۶)</sup>

این نقل مؤید آن است که تکایا و یا خانقاهها پیش از این تاریخ نیز محل برگزاری مراسم سوگواری بوده‌اند.

خانقاهها و محل قرار گرفتن آنها - که بیشتر در مسیر مسافران بوده است - گفته بالا تأیید می‌شود. تکایا نیز چنین موقعیتی دارند و گمان ما را تقویت می‌کنند که رباطها و زوایا و خانقاهها و تکایا محلهایی با اسامی متفاوت بوده‌اند که هدف از ایجاد و گسترش آنها یک چیز بوده است. تکایا و خانقاهها همواره محل اجتماع فقیان و قلندران و اخیان و جوانمردان بوده است، از این رو بررسی تاریخ تکیه باز بسته به نگرشی سریع و گذرا به تاریخ فتوت و آیین جوانمردی است. فتوت مشتق از فتی است که هشت بار در قرآن به کار رفته است و به معنی جوانمرد، جوانی و ایام شباب است. موضوع علم فتوت نفس انسانی و شعبه‌ای است از علم تصوف و توحید. در طول تاریخ گروههای جوانمرد به شکلهای گوناگون ظهور کرده‌اند. عیاران سیستمی، نهضت سفید جامگان و... بازتاب این حرکت‌های مردمی بوده‌اند. بسیاری از صوفیه خود از فقیان بودند. رونق فتوت تا آنجا بود که بزرگان صوفیه فتوت‌نامه‌ها نگاشتند و آیین جوانمردی را تشریح کردند. از جمله این آثار «فتوت‌نامه سلطانی» از ملا محسن واعظ کاشفی، نویسنده توانا و پرکار سده هفتم است. در این کتاب مؤلف فصلی را به آداب تکیه و

باری سخن بر سر مدیران نکایا بود که همان گروه جوانمردان بودند. اینان برای خود تشکیلات مفصلی داشتند که کتاب نفیس «فتوتنامه سلطانی» یادآور گوشه‌ای از تاریخ سیاسی و اجتماعی این آیین است. وی در فصل سوم کتاب خود در آداب تکیه‌داران (محققان و نگهبانان تکیه) آورده است: «بدان که هر تکیه نشانه‌ای است که مسافران و مجاوران روی بدن نشانه می‌آورند. پس می‌باید که تکیه‌دار به صفتی چند مخصوص و ممتاز باشد تا تکیه‌داری او را مسلم بود.

اگر پرسند از تکیه‌دار که: این چه مقام است که نشسته‌ای؟ جواب بایست گفت: مقام «موتوا قبل ان تموتوا» (۷)

اگر پرسند این چه معنی دارد؟ بگو به دروازه مرگ حاضر بودن و بر یک نفس اعتماد نافرمودن و پیوسته یاد مرگ کردن و زادراه آخرت مهیا و آماده ساختن. چنانکه حضرت رسالت(ص) فرمود که:

«اکثروا من ذکر هادم اللذات» (۸) یعنی بسیار یاد بکنید مرگ را، که آن لذتها را در هم شکنند و محبت دنیا در دل سرد گردانند.

اگر پرسند حاصل «تکیه» چیست؟ بگو دیدار اهل الله. اگر پرسند مقصود تکیه چیست؟ بگو خدمت فقرا، اگر پرسند قبله تکیه کدام است؟ بگو نظر بر دلها داشتن. اگر پرسند در تکیه کدام است؟ بگو به نیاز درآمدن. اگر پرسند صدر تکیه کدام است؟ بگو آنجا که کامل نشسته است. اگر پرسند سر تکیه چیست؟ بگو سفره.

اگر پرسند نور تکیه چیست؟ بگو چراغ. اگر پرسند: آب روی تکیه کدام است؟ بگو پاک‌ی و پاکیزگی. اگر پرسند حرف «تکیه» چه معنی دارد؟ بگو «تای» تکیه دلالت کند بر توکل، یعنی تکیه‌دار باید که بر توکل باشد و «کاف» تکیه دلالت بر کرم دارد، یعنی صاحب تکیه باید که کریم باشد و «یای» تکیه دلیل یکرنگی و یک جهتی است، یعنی تکیه‌دار بایست در کار خود یکرنگ باشد، نه منقلب مزاج و «های» تکیه دلیل است بر هواداری، یعنی تکیه‌دار بایست هوادار درویشان و مسافران باشد و به دل و جان فقرا را دوست دارد تا تکیه‌داری را شاید. اگر پرسند بر تکیه‌دار چند آداب لازم است؟ بگو دوازده چیز: نخست تواضع نمودن. دوم، به زبان دوستان را نواختن. سوم، روی گشاده و لب خندان داشتن. چهارم، سجود طریقت بجای آوردن. پنجم، تا سه روز از مسافران سؤال ناکردن. ششم، اگر صد بدی بیند به کرم درگذرانیدن و پوشیدن تا زمانی که مهمان سینه روز و سه شب بگذارد. هفتم، تا سه روز سفره کشیدن آنچه تواند که «القلیل عندالله کثیر». هشتم، به دل و جان طالب مسافران بودن و با ایشان بخیلی ناکردن. نهم، از ارکان و آداب طریقت سخن راندن. دهم، خوش مشربی کردن و با درویشان زهد خشک نوززیدن. یازدهم، عیوب یاران را مستور داشتن. دوازدهم، چون برون روند شکایت ناکردن» (۹)

مؤلف در فصل چهارم کتاب بخشی را به «در آداب تکیه در آمدن» اختصاص داده است، که مختصری از آن نقل می‌شود:

«بدان که هر درویشی که به منزل رسد باید که از احوال ساکنان آن دیار پرسش نماید و هر جا که از اهل دلی و عزیزانی نشان یابد خود را به ملازمت او رساند و در آمدن به تکیه فقرا چند چیز رعایت کند تا داند که او میان بسته است و خدمت فقرا کرده.

اگر پرسند که آداب تکیه در آمدن چند است؟ بگوی: سه، اول آنکه به وضو باشد. دوم آنکه چون به آستانه رسد پای راست فرا پیش نهد. سیم آنکه گوید:

بسم الله و بالله و علی ملة رسول الله  
 مستحب تکیه در آمدن چند است؟ بگوی: دو، اول آنکه چون به تکیه در آید این دعا بخواند: «اللهم اغفر لی ذنوبی و استر عیوبی و افتح علی ابواب رحمتک یا ارحم الراحمین». دوم جای پاک طلب کند و دو رکعت نماز بگذارد و اگر مجال نباشد سه بار تسبیح بگوید، بدین وجه که: «سبحان الله و الحمد لله و لا اله الا الله و الله اکبر و لا حول و لا قوة الا بالله العلی العظیم». اگر پرسند که حرمت به تکیه در آمدن کدام است؟ بگوی آنکه: اگر سنانی بر سر عصا دارد، سنان را روی به خود کند نه به تکیه.

اگر پرسند که این چه معنی دارد؟ بگوی: معنایش آن است که با سنان مجاهده بر نفس خود زده‌ایم. اگر پرسند که ارکان به تکیه در آمدن چند است؟ بگوی: هشت، اول سلام کردن بدین عبارت که: «السلام علیکم یا اهل الشدوالفتوة و رحمة الله و بركاته». دوم از سر تواضع روی بر خاک نهادن. سیم اهل جمع را مصافحه کردن و به دست دریافتن. چهارم ترجمان گفتن. پنجم جای طلب کردن. ششم سجده تحیت به جای آوردن. هفتم حق القیوم گفتن. هشتم هر جا که حواله کنند نشستن.

اگر پرسند که شرط تکیه در آمدن کدام است؟ بگوی: آنکه نشانه ارادت بنماید. اگر پرسند که نشانه ارادت کدام است؟ بگوی: آنکه بی‌تحفه و تبرک به نظر پیران نرود، هر چه باشد. چنانکه گفته‌اند: «مصرع: «دسببی و سجودی و پیازی و نیازی». اگر پرسند که به تکیه به سر آمدی یا به پا؟ بگوی: بی سرو پا آمدم و به صدق و صفا آمدم. اگر پرسند که به چه روی آمدی؟ بگوی: به روی نیاز. اگر پرسند که به بوی که آمدی؟ بگوی: به بوی مهر و وفا. اگر پرسند که تکیه تو را طلبید یا تو تکیه را طلبیدی؟ بگوی: تکیه مرا طلبید و من صاحب تکیه را طلبیدم.

اگر پرسند که به چند عهد به تکیه در آمدی؟ بگوی: به چهار عهد: اول، در آمدن به حرمت. دوم نشستن به عزت. سیم گفتن به حکمت. چهارم برخاستن به تلبیو رنگ و روغن از داخل تکیه دولت هنگام اجرای تعزیه در روضه ناصرالدین شاه - اثر کمال الملک - موزه کاخ گلستان

اگر پرسند که در شهرهای کوچک و روستاها، انواع ساده‌تر متداول بود. بعضی از تکیه‌ها به‌طور موقت و صرفاً برای تظاهرات ماه محرم برافراشته می‌شدند. حتی سفارتخانه‌های انگلیس و روسیه تزاری در برپایی مجلل‌ترین تکیه برای مراسم سالانه محرم در تهران رقابت می‌کردند....

مطرح شدن تکیه، فعل و انفعالات نمایش میان بازیگر و تماشاگر را که خصلت ویژه مراسم سنتی محرم بود، حفظ کرد و فزونی بخشید. وقایع اصلی نمایش بر سکویی بلند و بدون پرده در وسط این بنا رخ می‌داد. گرد این سکورا راه بازیگر و مدوری بود که تعزیه‌خوانها برای نشان دادن طرحهای کوچک و نیز سفرها، گذشت زمان و تغییر صحنه از آن استفاده می‌کردند.... وی همچنین در ادامه توصیف

از مجموع این دیوای که گذشت حرمت تکیه و آداب تکیه داری به خوبی معلوم می‌شود و چنین بر می‌آید که امروزه با این مکان مقدس مذهبی که در قلب مردم نجای دارد و هر ساله هزاران تن با عشق بدان روی می‌آورند، بایست چگونه بود. گفتیم که عیاران و جوانمردان از برپاکنندگان نکایا بوده‌اند. متصل به زوایا و لنگرها و تکیه‌ها، زورخانه‌ها وجود داشت، چرا که لازمه عیاری و شطاری تقویت بدن و پرورش اندام بود. با سیری کوتاه در آیین زورخانه‌ها و اصطلاحات آن و مقایسه با «فتیان» و آداب آنها و هم مقایسه با نظام خانقاهی، این ارتباط نزدیک کاملاً مشاهده و معلوم می‌شود.

یکی از آداب اهل تصوف اجرای مراسم سماع و پایکوبی است، به‌همین سبب در میان این گونه اماکن جایگاهی برآمده از زمین به‌منظور اجرای مراسم سماع ایجاد می‌شود. مرشد نیز در مقامی بالاتر بر سکویی نشسته و تعالیم لازم را آموزش می‌دهد. در خانقاهها قولان با اشعار نغز خود موجب خوشی وقت و ایجاد حال در جماعت صوفیه می‌شوند. در زورخانه نیز با اندکی تفاوت چنین است. ضرب و نوای گرم مرشد باعث چرخش و ورزش ورزشکاران در وسط زورخانه می‌شود. در تکلیفان نیز - که محل اجرای تعزیت سالار شهیدان است - تعزیه‌خوانان در وسط تکیه روی سکویی برآمده از زمین موجب تحریک احساسات جماعت عزادار می‌شوند. (۱۰)

رفته‌رفته تکیه به‌محلی برای عزاداری تبدیل شد، بویژه که ناصرالدین شاه در سفر به انگلستان تحت‌تأثیر کنسرت آلبرت هال، تکیه دولت را بنا نمود. در این زمان تکیه‌ها به‌طور رسمی محل اجرای نمایشهای مذهبی شدند.

در کتاب «تعزیه» هنر بومی پیشرو ایران، اثر پنز چلکوسکی بحثی مستوفی در باب تعزیه وجود دارد. از خلال این کتاب اطلاعات تازه‌ای نیز درباره تکیه می‌توان به‌دست آورد، از جمله:

«... با سازش میان دسته‌های سیار و روضه‌خوانی ساکن، تعزیه ابتدا در چهارراهها و میادین اجرا می‌شد، اما به‌زودی به حیاط کاروانسراها، بازارها و منازل شخصی کشانیده شد.

در سده نوزدهم این نمایشهای نوظهور در تماشاخانه‌های بازی سر بسته به‌نام «تکیه» - که معمولاً به‌وسیله طبقات مرفه و فرا دست به‌عنوان یک خدمت مذهبی و عمومی ساخته می‌شدند - به‌اجرا در می‌آمد. شماری از تکیه‌ها هزاران تماشاگر را در خود جای می‌دادند، اما بیشترشان تنها پذیرای چند صد نفر بودند.

در شهرهای کوچک و روستاها، انواع ساده‌تر متداول بود. بعضی از تکیه‌ها به‌طور موقت و صرفاً برای تظاهرات ماه محرم برافراشته می‌شدند. حتی سفارتخانه‌های انگلیس و روسیه تزاری در برپایی مجلل‌ترین تکیه برای مراسم سالانه محرم در تهران رقابت می‌کردند....

مطرح شدن تکیه، فعل و انفعالات نمایش میان بازیگر و تماشاگر را که خصلت ویژه مراسم سنتی محرم بود، حفظ کرد و فزونی بخشید. وقایع اصلی نمایش بر سکویی بلند و بدون پرده در وسط این بنا رخ می‌داد. گرد این سکورا راه بازیگر و مدوری بود که تعزیه‌خوانها برای نشان دادن طرحهای کوچک و نیز سفرها، گذشت زمان و تغییر صحنه از آن استفاده می‌کردند.... وی همچنین در ادامه توصیف

اگر پرسند که این چه معنی دارد؟ بگوی: معنایش آن است که با سنان مجاهده بر نفس خود زده‌ایم. اگر پرسند که ارکان به تکیه در آمدن چند است؟ بگوی: هشت، اول سلام کردن بدین عبارت که: «السلام علیکم یا اهل الشدوالفتوة و رحمة الله و بركاته». دوم از سر تواضع روی بر خاک نهادن. سیم اهل جمع را مصافحه کردن و به دست دریافتن. چهارم ترجمان گفتن. پنجم جای طلب کردن. ششم سجده تحیت به جای آوردن. هفتم حق القیوم گفتن. هشتم هر جا که حواله کنند نشستن.

اگر پرسند که شرط تکیه در آمدن کدام است؟ بگوی: آنکه نشانه ارادت بنماید. اگر پرسند که نشانه ارادت کدام است؟ بگوی: آنکه بی‌تحفه و تبرک به نظر پیران نرود، هر چه باشد. چنانکه گفته‌اند: «مصرع: «دسببی و سجودی و پیازی و نیازی». اگر پرسند که به تکیه به سر آمدی یا به پا؟ بگوی: بی سرو پا آمدم و به صدق و صفا آمدم. اگر پرسند که به چه روی آمدی؟ بگوی: به روی نیاز. اگر پرسند که به بوی که آمدی؟ بگوی: به بوی مهر و وفا. اگر پرسند که تکیه تو را طلبید یا تو تکیه را طلبیدی؟ بگوی: تکیه مرا طلبید و من صاحب تکیه را طلبیدم.

اگر پرسند که به چند عهد به تکیه در آمدی؟ بگوی: به چهار عهد: اول، در آمدن به حرمت. دوم نشستن به عزت. سیم گفتن به حکمت. چهارم برخاستن به تلبیو رنگ و روغن از داخل تکیه دولت هنگام اجرای تعزیه در روضه ناصرالدین شاه - اثر کمال الملک - موزه کاخ گلستان

اگر پرسند که آداب تکیه در آمدن چند است؟ بگوی: سه، اول آنکه به وضو باشد. دوم آنکه چون به آستانه رسد پای راست فرا پیش نهد. سیم آنکه گوید:

بسم الله و بالله و علی ملة رسول الله  
 مستحب تکیه در آمدن چند است؟ بگوی: دو، اول آنکه چون به تکیه در آید این دعا بخواند: «اللهم اغفر لی ذنوبی و استر عیوبی و افتح علی ابواب رحمتک یا ارحم الراحمین». دوم جای پاک طلب کند و دو رکعت نماز بگذارد و اگر مجال نباشد سه بار تسبیح بگوید، بدین وجه که: «سبحان الله و الحمد لله و لا اله الا الله و الله اکبر و لا حول و لا قوة الا بالله العلی العظیم». اگر پرسند که حرمت به تکیه در آمدن کدام است؟ بگوی آنکه: اگر سنانی بر سر عصا دارد، سنان را روی به خود کند نه به تکیه.

اگر پرسند که این چه معنی دارد؟ بگوی: معنایش آن است که با سنان مجاهده بر نفس خود زده‌ایم. اگر پرسند که ارکان به تکیه در آمدن چند است؟ بگوی: هشت، اول سلام کردن بدین عبارت که: «السلام علیکم یا اهل الشدوالفتوة و رحمة الله و بركاته». دوم از سر تواضع روی بر خاک نهادن. سیم اهل جمع را مصافحه کردن و به دست دریافتن. چهارم ترجمان گفتن. پنجم جای طلب کردن. ششم سجده تحیت به جای آوردن. هفتم حق القیوم گفتن. هشتم هر جا که حواله کنند نشستن.

اگر پرسند که شرط تکیه در آمدن کدام است؟ بگوی: آنکه نشانه ارادت بنماید. اگر پرسند که نشانه ارادت کدام است؟ بگوی: آنکه بی‌تحفه و تبرک به نظر پیران نرود، هر چه باشد. چنانکه گفته‌اند: «مصرع: «دسببی و سجودی و پیازی و نیازی». اگر پرسند که به تکیه به سر آمدی یا به پا؟ بگوی: بی سرو پا آمدم و به صدق و صفا آمدم. اگر پرسند که به چه روی آمدی؟ بگوی: به روی نیاز. اگر پرسند که به بوی که آمدی؟ بگوی: به بوی مهر و وفا. اگر پرسند که تکیه تو را طلبید یا تو تکیه را طلبیدی؟ بگوی: تکیه مرا طلبید و من صاحب تکیه را طلبیدم.

اگر پرسند که به چند عهد به تکیه در آمدی؟ بگوی: به چهار عهد: اول، در آمدن به حرمت. دوم نشستن به عزت. سیم گفتن به حکمت. چهارم برخاستن به تلبیو رنگ و روغن از داخل تکیه دولت هنگام اجرای تعزیه در روضه ناصرالدین شاه - اثر کمال الملک - موزه کاخ گلستان

اگر پرسند که آداب تکیه در آمدن چند است؟ بگوی: سه، اول آنکه به وضو باشد. دوم آنکه چون به آستانه رسد پای راست فرا پیش نهد. سیم آنکه گوید:

بسم الله و بالله و علی ملة رسول الله  
 مستحب تکیه در آمدن چند است؟ بگوی: دو، اول آنکه چون به تکیه در آید این دعا بخواند: «اللهم اغفر لی ذنوبی و استر عیوبی و افتح علی ابواب رحمتک یا ارحم الراحمین». دوم جای پاک طلب کند و دو رکعت نماز بگذارد و اگر مجال نباشد سه بار تسبیح بگوید، بدین وجه که: «سبحان الله و الحمد لله و لا اله الا الله و الله اکبر و لا حول و لا قوة الا بالله العلی العظیم». اگر پرسند که حرمت به تکیه در آمدن کدام است؟ بگوی آنکه: اگر سنانی بر سر عصا دارد، سنان را روی به خود کند نه به تکیه.

بنای تکیه می‌افزاید:

«... تکیه در واقع انگاره‌ای بود از دشت کربلا و رسم بر این بود که تمزیه‌خوانان در مجالس مربوط به کشتار کربلا، در مقام نمادی از شهیدان در محاصره اشقیاء، هیچ گاه صحنه اصلی نمایش را ترک نمی‌کردند. بدینسان اگر گفته آید که تکیه به منزله سنگری برای شیعیان بود، چندان گزافه نیست.» مؤلف همچنین ضمن توصیف تکیه دولت اضافه می‌کند:

«تمزیه مانند دیگر یادکرده‌های محرم عملی دسته‌جمعی بود. هر کس به قدر وسع و توان خود کمک می‌کرد. مردان گران‌ترین وسایل خود مانند بلور، چراغ، آینه، ظروف چینی و پرده‌های قالیچه‌نما را می‌آوردند تا دیوارهای تکیه را زینت بدهند. حتی کم‌بهرترین چیزها را می‌پذیرفتند، زیرا اهدا یا به‌عاریت دادن آنها وقف به حساب می‌آمد.»

وزرشکاران زورخانه‌ها مشتاقانه قدرت و توان خود را برای ساختن تکیه مصروف می‌داشتند. اشراف‌زاده‌های خردسال میان تماشاگران - اعم از دارا



وندار - به نشانه تشنگی شهیدان کربلا آب و شربت پخش می‌کردند. هر چند ثروتمندان برای خود جایگاه مجلل و ویژه‌ای داشتند، اما بنا بر روح اخوت اسلامی اگر جایی خالی در میان آنها بود، فقسرا می‌توانستند در آنجا بنشینند...» (۱۱)

در بیشتر تکیه‌ها به اقتضای فصل - چادرهایی بزرگ می‌افراشتند که در واقع سقف این گونه تکیه‌ها به شمار می‌رفت؛ پارچه‌هایی سیاه که اشعاری در سوگ خاندان امام حسین بر آن نقش بسته شده و علامت و شکل مخصوص تکیه نیز در جایی از آن قرار می‌گرفت. در واقع هر تکیه علامتی ویژه و علمی ممتاز از بقیه تکیه‌ها برای خود داشت.

بیشتر تکیه‌ها بر گذرگاهها و راههای رفت و آمد مردم ساخته می‌شدند و دو مدخل داشتند که قافله‌ها و شبیه‌گردانان و دسته‌های عزاداری از آن عبور می‌کردند. در تکیه‌ها طاقتماهی بود که یک نفر متصدی نظم و پذیرایی شربت، چای، قلیان و... در آنها بود و هزینه آنها نیز - چنانکه گفته شد - از کیسه فتوت داش مشدی‌ها و اغلب وقفیات اداره می‌شد.

در برخی تکیه‌های بزرگ، یک طاقتمار را با آلات و ادوات درویشی از قبیل تخت و کسکول و بوق و منتشا و تسبیح و... زینت می‌کردند.

برخی از تکیه‌ها نخلی مخصوص به خود داشتند که به شیوه‌های گوناگون تمزیه و گاه آینه‌بندی شده و در محلی مخصوص نگاهداری می‌شدند. در هر تکیه اتاقی مخصوص تعبیه شده بود تا وسایل و ابزار ویژه محرم در آن نگاهداری شود. هر تکیه ده روز پیش از محرم به وسیله داش مشدی‌ها و اهل محل و گردانندگان تکیه سیاهپوش می‌شد. در هر تکیه به یادبود تشنگی شهیدان کربلا سقاخانه‌ای بنا می‌شد.

بعدها در کنار تکیه‌ها محله‌هایی با نام حسینیه وزینیه بنا شد و یا تکایا به نام (حسینیه) تغییر نام یافتند.

اما از آنجا که این نهاد مردمی و برخاسته از آن شوق و احساسات پاک مردم بود، دیری نپایید که رونق دیگر باره خود را به دست آورد؛ بویژه پس از انقلاب شکوهمند اسلامی که بر شکوه این اماکن مقدس افزوده شد. تذکر این نکته ضروری است که یکی از پایگاههای تشکل و مبارزه در کنار مساجد، همین تکایا و حسینیه‌ها بود.

### اربعین

عدد چهل در فرهنگ و معارف اسلامی تقدس و اعتباری ویژه دارد و همواره دستمایه اعتقادی مردم بوده است.

از جمله رسوم معمول عزاداری اقامه اربعین یا چله یا چهلیم برای میت است که با مجلس تذکر و خیرات و میرات همراه می‌شود تا دلها به یاد عزیز از دست رفته افتد، چنانکه در حدیث نبوی مروی است: «ان الارض لتبکی علی المومن اربعین صباحا» (۱۲)

اربعین رسمی بود معهود میان مسلمانان و اقامه اربعین حضرت سیدالشهدا از سوی شیعیان هر ساله بر مسلمین فرض شده است و یکی از علائم مومن زیارت اربعین است.

از سویی به بیستم ماه صفر سال ۶۱ هجری «اربعین» گفته می‌شود که روز یازگشت حرم سیدالشهدا از شام به مدینه بود. در آن روز جابربن عبدالمبین حزام انصاری از صحابه رسول خدا به منظور زیارت قبر حضرت سیدالشهدا از مکه به کربلا آمده بود، وی نخستین زائر قبر حضرت ابی عبدالله بود.

از آن پس تاکنون شیعیان به حرمت خون ریخته شده حضرت سیدالشهدا از مجالس شادی و طرب دوری می‌جویند و مراسم عزاداری و روضه خوانی همچنان در طول این مدت ادامه دارد.

### پرده خوانی - پرده گردانی

در این گونه مراسم پرده خوانان با استفاده از پرده‌های بسیار بزرگی که نقاشان و صورتگران حرفه‌ای موضوعات گوناگون عاشورا و صحنه‌های کربلا را روی آن ترسیم کرده بودند، با روشهای ویژه به توضیح هر پرده و تشریح وقایع خاص آن می‌پرداختند. پرده خوانی به شکل دوره گردی انجام می‌شد، و پرده گردانی شغل افرادی بود که شهر به شهر و محله به محله گشته و پرده‌های خود را به نمایش می‌گذاشتند.

### تاسوعا

تاسوعا روز نهم ماه محرم است که فاجعه کربلا روز پس از آن اتفاق افتاد و به این سبب در اجرای نمایشهای مذهبی ایران و تمزیه کمال اهمیت را داشته است. در این روز وقایع روز پیش از قتل را نمایش می‌دهند.

### تمزیه - شبیه خوانی

تمزیه در لغت به معنای اظهار همدردی و سوگواری است و در اصطلاح عام همواره جای سوگ به کنار می‌رفته، چنانکه در منابع اولیه و در کلام دانشمندانی چون طبری و ابن اثیر مقصود از واژه تمزیه همان سوگ است. بعدها تمزیه به گونه‌ای سوگواری و شبیه‌ها اطلاق می‌شد، اما در کل ریشه‌ای در فرهنگ ایران باستان دارد.

در میان متون کهن ایرانی دوماجرای غم‌انگیز با واقعه عاشورا قابل قیاس است: «یادگار زریران، مربوط به دوره میانه و دیگر «قتل سیاوش» و بریدن گلوئی وی و رویش گیاه «اسرووشان». که ماجرای اخیر شباهت بسیار با قتل سالار شهیدان دارد. گزارشهای فراوانی مبنی بر اجرای آیین سوگواری در دوره پیش از اسلام برای این سوگ بزرگ (مرگ سیاوش) داریم (۱۳) و حتی در جنوب ایران رسم «سوسوشون» مانده از آن ماجرای غمبار است.

در مقایسه این دو ماجرا ویژگیهای مشترک فراوانی را

می‌توان یافت. سیاوش و حسین هر دو از سرنوشت خود مطلع بودند و حتی زمین و زمان واقعه را هم می‌دانستند.

با آغاز سوگواری در سال ۳۵۲ ه. و رسمیت یافتن آن از سوی معزالدوله دیلمی زمینه‌های ادامه مبارزه همگانی علیه غاصبان حکومت آماده می‌شد. در عاشورای سال ۳۶۳ ه. گروهی به یادکرد شکست جنگ «جمل» با حامیان علی (ع) به جنگ پرداختند. علمی که از دست علمدار کربلا افتاده بود، اکنون باید علمداران آن را به‌دوش کشند. ایجاد چنین حرکتی در هر قالب، چندین هدف را به دنبال داشت، از جمله شکستن سکوت حاکم و ایجاد تحرک که مبنای تفکر شیعی است.

زمخشری (۴۶۷-۵۳۸ ه.) گریه برای حسین (ع) (۱۴) را فضیلت دانسته و می‌گوید: در قیامت [این گروه] باوی محشور می‌شوند. این عمل کم‌سابقه زمخشری آغازی بود بر تدوین وقایع و مقاتل. ملاحسین واعظ کاشفی (۹۱۰ ه.) در روضه الشهداء، از نوشتن آن نخستین مقل فارسی بود. فضولی بغدادی (م ۹۲۲ ه.) نیز مقل ترکی «حدیقه‌السمده» را به رشته تحریر کشید. در این دو اثر مؤلفان زیادی به شبیه‌سازی دست زدند. این شهادتنامه‌ها گزارشی از واقعه عاشورا بود به قصد گریاندن مردم، که بعدها مورد حمایت صفویه قرار گرفت. شروع نمایش در دوره صفویه را می‌توان از خلال سفرنامه‌های مسافران خارجی به ایران دریافت. در همین اوان بود که فتوای تاریخی فاضل قمی (م ۱۲۳۱ ه.) مبنی بر اینکه: «نمایشهای مذهبی نفعنا شرعی هستند، بلکه از بزرگترین آثار مذهبی به‌شمار می‌آیند» صادر شد.

در همین جهت روضه‌خوانی دستمایه‌ای شد برای نقالان حرفه‌ای و به دنبال آن صورت تمزیه و شبیه‌سازی و شبیه‌گردانی - «شبیه» صورت عملی روضه است - تا آنکه در عهد ناصرالدین شاه به اوج خود رسید. تکیه دولت از سوی ناصرالدین شاه ساخته شد و تمزیه رونق تازه‌ای گرفت و سازمان ویژه‌ای برای خود بنا نهاد که بعدها به نقاط مختلف راه پیدا کرد.

### تکیه

محلی بوده است چون خانقاه و لنگر و زاویه و رباط که از روزگاران گذشته برگذرگاه مسافران ساخته می‌شده تا محل اتکا و استراحتگاه خستگان باشد. این تکایا همواره محل اجتماع جوانمردان و اهل فتوت و اخیان و قلندران بوده است. رفته رفته با شکل‌گیری تکیه‌ها بزرگان اهل فتوت به تألیف قواعد و مقررات کاشفی در «فتوتنامه» سلطانی، آداب اهل فتوت را روشن ساخته و در باب تکیه و تکیه‌داری و تکیه درآمدن، آدابی را مطرح می‌سازد.

این تکیه‌ها پس از فروپاشی قزلباشها که محل تجمعشان لنگرها و زوایا بود، رونق بیشتری یافت و داش مشدی‌ها و عیاران به اداره آنها پرداختند. با رونق جریان تشیع در ایران تکیه‌ها به محل برگزاری مراسم عزاداری بدل شد و با رواج مراسم روضه‌خوانی تمزیه در تکایا جایگاه خود را مستحکم نمود.

بیشتر تکیه‌ها را طبقه عیاران سرپرستی و اداره می‌کردند. تکایا ارتباطی نزدیک و تنگاتنگ با زورخانه‌ها داشتند، چه اهل زورخانه‌ها از برپادارندگان تکیه‌ها بودند.

تکیه‌داری کم‌کم در گوشه و کنار ایران رونق و رواج یافت، چه به صورت موقت و با ایجاد چادرها و چه به شکل دائم و با ساخت بناهایی با اسلوب معماری تکایا در واقع انگاره‌هایی هستند از دشت کربلا و سنگری برای شیعیان مخلص آل علی (ع) که هر ساله با گردهمایی خود تجدید پیمان و عهد اخوت می‌بندند.

خرج تکیه از وجوه خود مردم و انسانهای نیکوکار تأمین می‌شود. هر تکیه از تعدادی طاقما تشکیل شده که محل استقرار تماشاگران است. بزرگترین تکیه «تکیه دولت» است که ناصرالدین شاه بعد از سفر فرنگ و به تأثیر از کنسرت آلبرت هال در ایران بنا نمود.

امروزه در برخی مناطق نام تکیه به حسینیه و زینبیه و... تغییر یافته است.

در هر نقطه ایران این تکیه‌ها آداب و رسوم خاص خود را دارند. گفتنی است که به سال ۱۳۱۴ با اعلام ممنوعیت عزاداری برای سیدالشهدا این مکانها دوره فترت کوتاهی داشتند که البته دیری نپایید. چرا که تکیه‌ها در کنار مساجد از پایگاههای مهم مبارزه علیه رژیم بوده‌اند.

### توغ (توق)

این واژه در «ناظم الاطباء» برگرفته از ترکی، به معنی دم اسب است که بزغلم بندند، و علم ماندنی است که به جای منگوله دارای دم اسب است. این علامت ترکان عثمانی بوده است.

فردوسی آورد:

بزرگان پیاده پذیره شدند

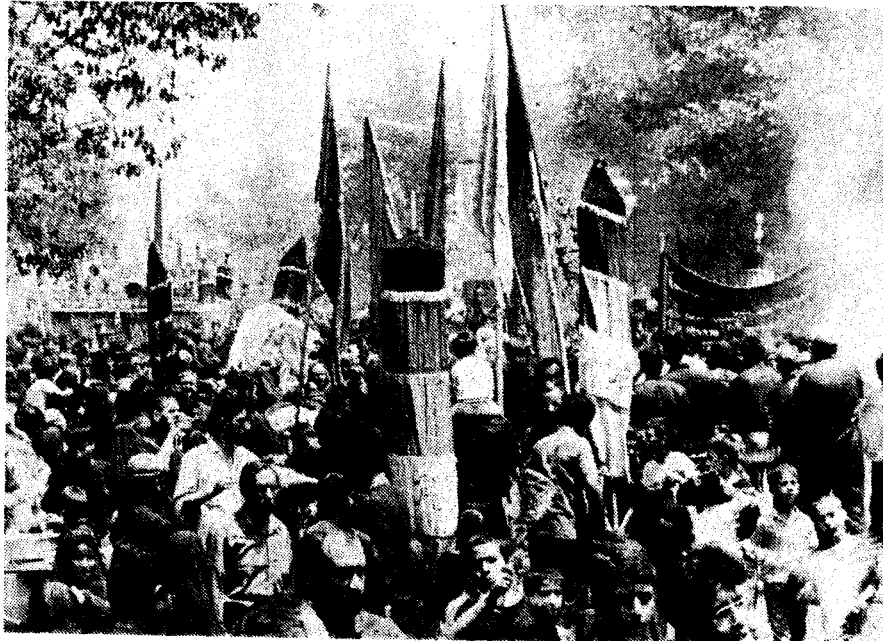
ابی کوس و توغ و تیرره شدند

به هر حال توغ جزء آلات جنگی بوده اصطلاح «باتوغ» نیز برگرفته از همین کلمه است. یکی از معانی توغ را فرهنگها جنسی از هیزم سخت دانسته‌اند و شاید به اعتبار جنس آن باشد.

حسین واعظ کاشفی در «فتوح نامه سلطانی» در این باب می‌آورد:

«اگر پرسند که توق از کجا گرفته‌اید؟ بگوی توق همین نیزه است، اما به شرط آنکه پرچم داشته باشد. و روایت این چنان است که حسان روزی وصله‌ای چند از الف نمذیر نیزه بسته بود و در دست گرفته، امیر پرسید که ای حسان این چه معنی دارد؟ گفت: یا امیر، این نیزه را علم ساخته‌ام، یعنی به مهر و محبت شما در عالم علم شده‌ام و این وصله‌های نمذ اشارت بدان است که اگر مرا روزی در هواداری شما قطعه قطعه سازند هر یک به شکل الف، همچنان در طریق خدمت ثابت قدم خواهم بود و مداحان در توق این روایت را سند گرفته‌اند.

اگر پرسند که توق چه معنی دارد؟ بگوی توق اصل و نشانه را می‌گویند و در هر لشکر گاهی که توق زدند، هر کس می‌داند که جای او کجاست، آنجا می‌رود. اینجا نیز در معرکه فقر توق مداحان نمودار توق پادشاهان است، هر کجا مداحان توق نصب کردند، هر کس



از معرکه گیران حد خود و مقام خود می‌داند. اگر پرسند که لازمه پای توق چه چیز است؟ بگوی سفره و چراغ. اگر پرسند که سر توق چیست؟ بگوی سربازی در محبت و سرافرازی برادران خواستن. اگر پرسند پای توق چیست؟ بگوی سفره و چراغ و در کشیدن سفره و افراختن چراغ و پایدار بودن. اگر پرسند که چوب توق چیست؟ بگوی استقامت و رزیدن در محبت است و درست بودن. در عصر صفویه توغ از تجهیزات دسته بود، اما زیانه نداشت. اکنون توغها دارای زیانه هستند. نکته جالب آنکه اگر زیانه این توغ به زمین می‌رسید چنان مردم را هیجانزده می‌ساخت که بسیاری غش می‌کردند و از هوش می‌رفتند و لازمه آن قربانی بود. و چون رمز شکست سپاه بود و بسیار شوم، پس همواره باید برجا و برپا باشد.

### توغ جامه کردن

یکی از مراسم ویژه ایام محرم جامه کردن توغهای هر تکیه است. هر تکیه تعدادی توغ دارد که در روزی خاص از ایام محرم آنها را جامه (لیاس) می‌کنند، و این سنت در بسیاری از شهرها هم اکنون با کم و بیش



### دسته

نخستین دسته‌های سوگواری به سال ۳۵۲ در زمان معزالدوله دیلمی در کوچه و بازار به راه افتادند. در عاشورای این سال و سالهای بعد از آن تعطیل عمومی بود و دسته‌های عزادار از محله کرخ بغداد حرکت می‌کردند و ضمن گذر از کوچه و بازار در سوگ امام حسین شیون و فغان می‌کردند. این دسته‌ها در مصر رایج شد و در دوران صفویه شکل جدیدتر و سازمان یافته‌تر به خود گرفت و هر تکیه یا محله‌ای برای خود دسته‌های جداگانه داشت که با یک علم از دیگر تکایا متمایز می‌شد.

### روضه خوانی

روضه در لغت به معنای باغ است و رضوان و ریاض گرفته شده از آن. آنجا که حق تمالی فرمود: «روضه من ریاض الجنه» و در اصطلاح مجلسی است که در آن ذکر مصیبت امام حسین یا دیگر معصومین و شهدا می‌رود. ذکر مصیبت را روضه و ذاکر را روضه‌خوان می‌نامند. اما وجه تسمیه:

پرواوزه‌ترین کتابی که از روی آن شرح این مصیبت خوانده می‌شد کتاب «روضه‌الشهدا»ی حسین واعظ کاشفی بود. بعدها اصطلاح روضه خوانی در باب کتابهای دیگری چون «توفان البکاء» و «اسرارالشهدا» و... به کار رفت.

رواج روضه خوانی بعد از تألیف این کتاب بوده است و از دوران صفویه این گونه مجالس شایع شد.

روضه خوانی مقدمه پیدایش تعزیه خوانی شد.

### زنجیرزنی

زنجیر مجموعه حلقه‌های متصل به هم است و واژه‌ای است پهلوی که در اوراق مانوی به شکل «زینچی هر» آمده است و زنجیرزنی عبارت است از عمل زنجیرزدن توسط دسته‌هایی در محرم.

### سقای

از مشاغل است که در ماه محرم عده‌ای بدن مشغول می‌شوند، به نشانه تشنگی سالار شهیدان. و سقایان تمثیلی از حضرت ابوالفضل العباس قمر بنی‌هاشم هستند.

در «فتوت نامه سلطانی» (۱۵) بابی مستقل در باب سقایان آمده است:

«... کان الله تبارک و تعالی و سقیم ولهم شراباً ظهوراً و سقای [را] از چهار پیغمبر و دو ولی گرفته‌اند:

نوح که آب شیرین به کشتی برد، ابراهیم، خضر، محمد و دو ولی سلمان و عباس بن علی که در عاشورا مشک بر دوش کشید. و هر که امروز به عشق شهیدان کربلا سقای می‌کند به متابعت و موافقت عباس علی است و این طایفه را «حیات بخشان» گویند.

حسین واعظ کاشفی آداب سقای را ده می‌داند و وصله‌های سقایان شش است. آداب سقای چند است: ۱- طهارت بدن، ۲- طهارت نفسانی، ۳- ابتدا از دست راست کند، ۴- به روی و ریا آب نهد، ۵- آب حلال بدهد، ۶- طمع مزد نکند، ۷- سخت‌رو و سخت‌گو

نباشد، ۸- بی‌اذن صاحب مجلس نیاید، ۹- بر همکاران حسد نوزد، ۱۰- خرده‌های طریق را حفظ کند.

### سله (صله)

تمثیلی است از حمله حضرت قاسم به اشکال گوناگون. افرادی که پیشاپیش آن حرکت می‌کردند نوحه حضرت قاسم را می‌خواندند. در گذشته به هر حمله پارچه‌های متعدد می‌آویختند و آن را به شکل‌های گوناگون تزیین می‌کردند و گاه آن را آیینه بندی نیز می‌کردند.

### سنج

از آلات موسیقی و مخفف «سرنج» که در جشنها و بازیها با نقاره و دهل نواخته می‌شد. شامل دو طبقه روپین یا مسین که به هم زند و مفرس و مبدل «جهنج» هندی است که آن را «جهنانج» نیز گویند. و «سنج» معرب آن است.

«بفرمود تا سنج و هندی درای به میدان درآرند با کُرَنای»

(فردوسی)

### سنگ زنی

در مراسم عاشورا برخی دسته‌ها دو چوب یا دو سنگ تراشیده به دست می‌گیرند و با اسلوب خاص به منظور تعزیت برهم می‌زنند. این عمل به شکل‌های گوناگون در گوشه و کنار ایران اجرا می‌شود، چنانکه بدین عمل در منطقه زرفه اصفهان «جاق جاقی» یا چاخ چاخ یا چخ چخی گویند.

### سینه‌زنی

به عنوان یکی از مراسم سوگواری همواره در میان اقوام بویژه اعراب رواج داشته است. بر سر و سینه زدن روش معمول تعزیت بوده است.

این بطوطه شرح آن را در «سفرنامه» خود آورده است. نوحه‌خوان یا انتخاب نوحه‌های سنگین و متناسب با حرکات دست سینه زنان در اجرای هرچه بهتر سینه‌زنی موثر است.

### شاطر

به معنی چالاک، زیرک و چابک است و در دوره صفویه و پس از آن به فراشان پیاده که معمولاً در پیش اسب شاهان و بزرگان و رجال می‌دویدند و راه را برای عبور آنان باز می‌کردند اطلاق می‌شد. شان و حیثیت ارباب حشمت از کثرت تعداد شاطران معلوم می‌شد. شاطرها در دویدن و تند رفتن از کودکانی تمرینها می‌کردند و پس از امتحان استاد می‌شدند و تصدیق یا منشور «شاطر دوانی» می‌گرفتند. شغل آنها بیشتر ارشی بود و از پدر به فرزند منتقل می‌شد. رئیس شاطران دربار «شاطر باشی» نام داشت.

در عهد قاجاریه وجود شاطرها گذشته از موکب سلطنت، در مراسم استقبال سفرا نیز متداول گشت. در همین دوره اداره گمرک نیز تشکیلاتی به نام شاطرهای گمرک داشته است.

از آغاز عهد مشروطیت به سبب رواج کالسکه و ماشین، استخدام شاطر در دستگاه دولت و رجال بر افتاد. طبقه شاطران در قدیم ظاهراً بقایای «شطاران» بوده‌اند که شباهتی به عیاران داشته‌اند.

اکنون حرکت دسته‌ای از شاطران پیشاپیش دسته‌های عزاداری عاشورا بقایایی از آن رسم است که به یقین پس از صفویه به دسته‌های عزاداری ملحق گشته است.

### شام غریبان

شب مردم غریب و از دیار دور افتاده، و تمثیلی است از اسیری اهل بیست هنگام غروب عاشورا که جماعت عزادار در هر حسینیه و تکیه در دو گروه از تکیه‌ای به تکیه دیگر رفته، در تاریکی با ذکر مصیبت و نوحه به یاد کرد واقعه بعد از عاشورا می‌پردازند.

### طبل و نقاره

از ادوات جنگ بوده و به دو منظور استفاده می‌شده است. یکی برانگیختن هیجان در جنگ و ایجاد رعب و وحشت، و دیگر به منظور ادای تشریفات. در دربار خلفای عباسی، پنج نوبت طبل نواخته می‌شد (در نمازهای پنجگانه). همچنین نواختن نقاره از زمان معزالدوله رسم شد و کم‌کم وارد دسته‌های سینه‌زنی شد.

### عاشورا

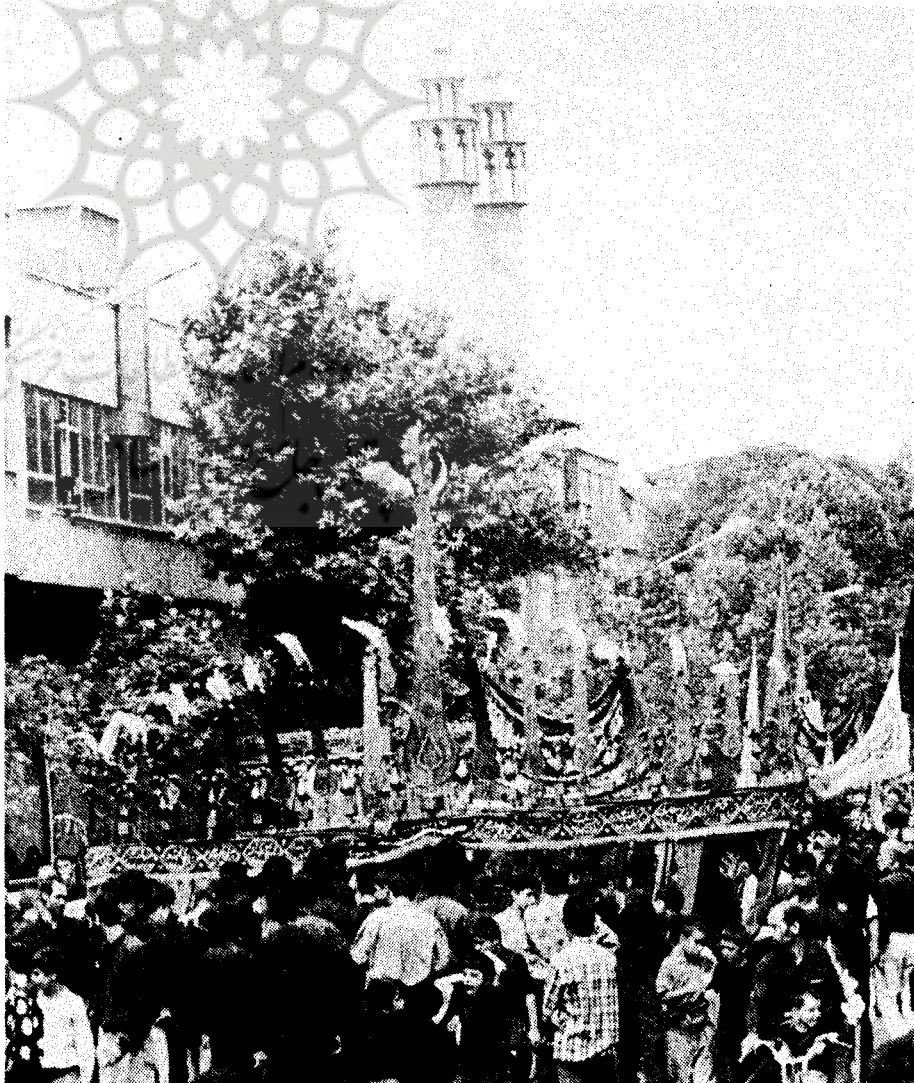
عشر، عاشور، عشور، عشوراء، همگی به معنی ده است.

روز دهم محرم و یادبود شهادت امام حسین (ع) به سال ۶۱ هجری از بزرگترین ایام عزاداری شیعیان است.

### الف: عاشورا پیش از واقعه کربلا:

عاشورا نام روز دهم ماه تشری بوده است که یهودیان در آن روز، روزه (کیپور) می‌گرفتند و پیامبر در یکی از روزهای عاشورا بود که به مدینه وارد شد. یهودیان روزه‌دار بودند. پیغمبر سبب روزه را پرسید، گفتند به جهت پیروزی موسی بر فرعون است. پیامبر نیز این روزه را پذیرفت و مسلمانان تا پیش از تعیین ماه رمضان به عنوان ماه روزه این روز را روزه بودند.

بعدها میان مسلمانان بر سر روز عاشورا اختلاف افتاد. بنا بر روایات اهل سنت روزه این روز مستحب



است و بنا بر روایات شیعه مجاز نیست. تنها مخالفین اهل بیت و دشمنان ایشان به مناسبت کشته شدن امام حسین (ع) این روز را روزه می گرفتند، اما برای خاندان رسالت این روزه، روز شومی است.

در روایات اسلامی عاشورا از فضیلت خاصی برخوردار است. به مناسبتهای ویژه ای چون ظهور امام مهدی (عج) روز خروج نوح از کشتی، پذیرش توبه آدم در این روز، آفرینش زمین و آسمان و...

### ب- عاشورا پس از واقعه کربلا:

شیعیان با کوشش فراوان این روز را به عنوان یک مصیبت عمومی رسمیت دادند. در دوران امویان این روز، فرخنده محسوب می شد. مردم لباس نو می پوشیدند و به شادی می پرداختند و این رسم حتی بعد از زوال امویان نیز ادامه یافت.

فمالت رسمی شیعه به سال ۳۵۲ با قدرت یافتن آل بویه آغاز شد. مزارالدوله دیلمی فرمان داد در این روز مردم به سوگواری بپردازند. بازارها بسته شد و تمامی مشاغل تعطیل شد. زنان موی گشودند، چهره نیلی کردند و مردان سینه چاک کرده قبه ها و علم افراشتند. شیعیان از همان ایام عاشورا به کربلا و

به زیارت قبر امام حسین (ع) می رفتند، در بعضی کشورهای اسلامی با سقوط فاطمیان دیگر بار این روز به شادی بدل شد، اما در نواحی شیعه نشین این رسم برجای ماند و بعدها در دوران صفویه بارواج تشیع در ایران، در شعاع وسیع تر این دهه به عنوان ایام سوگواری اعلام شد و مردمان در کوی و شهر و برزن با مراسم خاص خود به تعزیت می پرداختند.

هنوز در کشورهای اسلامی همچون تونس، مراکش، لیبی، عاشورا به عنوان روز جشن و شادی است.

### عشوروی

صورتی دیگر از عاشورا، خاصه مجالس عزاداری زبانه است که در محلی ویژه و در یک دهه انجام می پذیرد. تعزیه خوانی، سینه زنی، مصیبت، از مراسم این گونه مجالس است.

### علم

به معنی نشان، پرچم، درفش، رایت، بیرق، و لواست.

در مراسم تعزیه داری و بویژه برای دسته گردانی، هر محله علامت مخصوص به خود دارد که از علم محله های دیگر متمایز بوده و هنگام عزاداری اهل محل به دنبال آن راه می افتند و سینه و زنجیر می زنند. علم نشانه لشکر است. مراسم عزاداری نوعی لشکرکشی است که در آن هر سپاهی (تکیه) علمی مخصوص به خود دارد.

### قمه زنی

«قمه» نام سلاحی است شبیه شمشیر اما کوتاه تر و پهن تر و بدون انحنا و قمه زن کسی است که به ندر روز عاشورا با قمه سر خود را با آداب و رسومی خاص مجروح می کند.

### کتل - کتلی

در گذشته بچه های دوساله را سوار اسب کرده و سر تا پیشان را با طلا و جواهر می پوشاندند و در میان دسته حرکت می دادند. البته افرادی مسلح که اغلب از نزدیکان بچه بودند، دور او را می گرفتند تا مبادا کسی بدو آسیبی برساند. به این عمل «کتل» و به این بچه ها «کتلی» می گفتند.

### مداح - مداحی

مداحی خاندان رسول از قدیم مرسوم بوده است. حسین واعظ کاشفی (۱۶) در باب مداحان، شرایط



کاسه آب، رمز تشنگی و عطش؛ کفن، نشانه نزدیکی مرگ و کاه بر سر افشاندن، برای ابراز حزن و اندوه است. زبان تعزیه عامیانه و صریح، و زنجیره ادب کلاسیک با ادب عامیانه است. گاهی القاب و صفات و کلمات برای هر نقش آفرین کلیشه ای است و در اجرای نمایش کمتر از ابتکار عمل برخوردار است. وزن در سرتاسر داستان حاکم است؛ نظم و نثر به هم آمیخته اند و در میان قالبهای شعری، مثنوی، بحر طویل و صورتهای ابداعی دیگر دیده می شود. از محور کوتاه عروضی استفاده می شود و این به سبب آن است که ماجرا طویل است و از عرض آن کاسته می شود. به قافیه و اسلوب آن کمتر توجه می شود. در تشبیهات و اصطلاحات و عبارات و القاب، تأثیر شعر فارسی و اصطلاحات خاص ادب فارسی نیز دیده می شود. چون هدف نقل وقایع است، صور مخیله کمتر به چشم می خورد و البته خالی از این ساختها نیز نیست.

### یدک - یدک کشی

یکی از مراسم معمول در دسته های عزاداری یدک کشی بود. در قدیم که بیکجا مأمور رساندن اخبار و نامه ها بودند، چون باید به سرعت خود را به مقصد می رساندند و اسب آنها در میان راه خسته می شد، اغلب یک اسب آماده و مجهز را به دنبال خود می کشیدند که به این اسب یدک می گفتند. در مراسم عزاداری هم این عمل را انجام می دادند، یعنی یک نفر سوار اسب می شد و اسب دیگری را که با پارچه های قیمتی تزئین کرده بودند به دنبال خود حرکت می دادند. این عمل یادآور گوشه ای از صحنه های عاشورا بود.

مداحی و آداب مداحی توضیحاتی چند آورده است:

«اول مداحان اسرافیل و جبرئیل هستند. حسان بن ثابت نخستین مداح مسلمان است. انواع مداحی چند است: اول آنکه همه منظومات خوانند، دوم همه نثر خوانند و معجزات و مناقب را به نثر ساده بیان کنند و آن قوم «عزاخوانان» باشند، سوم نظم و نثر در یکدیگر خوانند، این طایفه را «مرصع خوان» گویند. مداحان را علامت به جامه و خرقة نیست اما علامتی که خاصه ایشان است نیزه و توق و تبرزین است.»

### نخل

درخت خرماست و آن شجره مبارکه و از هر جهت شبیه آدمی به طول و قد و امتیاز تذکیر و تأنیث و بوی و طلع و نطفه و شکل طلع عشق، که صفات آدمی است. و در اصطلاح عبارت است از تابوت ماندنی، و به معنی نخل است که با انواع شالهای ابریشمین رنگارنگ و پارچه های قیمتی و آیین و چراغ و غیره آرایش می دهند و به گل و سبزه می آریند و در روز عاشورا آن را به محلی که مراسم روضه خوانی یا تعزیه برپاست، می برند. هیئت آن بزرگ است و تمثیلی است از تابوت امام حسین که بران خنجر و شمشیر و آلات حرب می بندند. در فرهنگ نظام آمده است: شبیه درخت نخل می سازند و بدان نخل گویند.

کشته عشقم و آن نیست که در شهر کسی نخل تابوت مرا ببیند و شیون نکند

\*\*\*

ز رقعتهای عزیزان شوم مرقع پوش  
چو نخل پیش عماری به کوچه و بازار

(شانی تلکو)

و گاه آن را با آینه تزئین می کنند که این بسته به سنت هر شهری است.

فرهنگ مصطلحات شعرا: نخل را آرایش تابوت دانسته و از ابوطالب کلیم این بیت را شاهد می آورد.  
داغ حرمان آنقدر خواهم که در مرگ امید  
زان گل خودرو توانم بست نخل ماتمی

### ویژگیهای تعزیه

این ویژگیها ساده است و بسی پیرایه. بازیگران برخاسته از میان همان مردمند و گاه حتی بازیگران و تماشاگران یکی شده و پشت صحنه ای وجود ندارد. از سر اخلاص می خوانند، استفاده از طبل و نقاره و کرنا و دیگر آلات موسیقی. یاریگر جریان تعزیه است و پیشخوانی و پسخوانی و محادثه جزء جدانشدنی تعزیه است. لباس و انتخاب آن و نوع رنگ به تناسب نقش هریک از بازیگران بسیار اهمیت دارد. این مراسم بر سکویی برآمده از زمین اجرا می شود.

### بی نوشت:

- ۱- لغتنامه دهخدا، ذیل تکیه.
- ۲- سفرنامه انگلیت کمیفر، ترجمه کیکاوس جهانمندی، تهران: خوارزمی، ۱۳۶۰، ج ۲، ص ۱۳۶.
- ۳- فرهنگ نفیسی، ج ۲، ص ۱۳۱۸- برهان قاطع، ص ۷۰۸.
- ۴- چون لهن گروه، جوانان نابالغ و مردان را زبردست خود می پروراندند، «لوطی» و «لواط» نامیده می شدند. از سویی چون اغلب ایشان در شهر مشهد زندگی می کردند، به مشهدی و مشهدی مشهور شدند. کلمات «اخ» و «برادر» را که بیشتر جوانمردان درباره یکدیگر به کار می بردند، به «داداش» و «داش» تبدیل کردند و اصطلاح «داش مشهدی» صورتی دیگر از همان فتیان و جوانمردان است.
- ۵- شرح زندگانی من، ج ۱، صص ۴۰۸-۴۱۸.
- ۶- سفرنامه استرلینگر.
- ۷- در حدیث بیون آن شک است، به نقل از «احادیث مثنوی»، بدیع الزمان فروزانفر، امیرکبیر، ۱۳۶۴، ص ۱۱۶.
- ۸- اصل این حدیث به روایت ابوهریره در صحاح ترمذی و نسائی و ابن ماجه نقل شده است. ر. ک: «احیاء علوم الدین»، ۴۵۴/۴.
- ۹- فتوحنامه سلطانی، فصل سوم.
- ۱۰- آداب این تئیه نهاد (زورخانه- تکیه- خاتقاه) از جهات مختلف قابل بررسی و مطابقت بوده است. برای کسب آگاهی بیشتر ر. ک: «تاریخ ورزش باستانی ایران»، تهران: حیدری، ۱۳۲۷. و مقایسه شود با «اورادالاجتباب» و «فتوحنامه سلطانی».
- ۱۱- تعزیه هنر بومی پیشرو ایران، گردآورنده پتو چلکووسکی، ترجمه داوود حاتمی، تهران: انتشارات علمی فرهنگی، ۱۳۶۷، صص ۱۲ به بعد.
- ۱۲- درباره کیفیت زیارت جابرین انصاری ر. ک: زندگانی ابی عبدالله الحسین سیدالشهدا، تألیف ابوالقاسم سبحان.
- ۱۳- تاریخ بخارا، نوشکی، ص ۲۴، طبری ج ۴/۱، ص ۶، بیرونی ص ۲۵.
- ۱۴- درباره ثواب گریه (بکواتبکی) برای امام حسین (ع) احادیثی در «فناح التواریخ» ج ۳- ۴، ص ۲۸۹ در احوال سیدالشهدا آمده است. چون حدیثی از زبان امام محمد باقر (ع) چنانکه: «هرمونی که در قتل حسین (ع) از چشمانش قطره ای بچکاند، به گونه ای که برورش برود، در عرفات بهشت او را جاودانه جای می دهند. همچنین حضرت رسول (ص) در بخشی از یک حدیث بلند خطاب به حضرت فاطمه (س) می فرماید: «هر کس بر حسین گریست من دست او را مأخوذ می دارم و در بهشت درمی آورم».
- ۱۵- فتوحنامه سلطانی، حسین واعظ کاشفی، تصحیح محمد جعفر محبوب، ص ۲۹۵.
- ۱۶- فتوحنامه سلطانی، پیشین، ص ۲۸۸.